١۴ شوّال سنهٴ ١٣٠۴

جناب عبّاسقلی خان علیه بهآء اللّه

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد مقدّس از ذکر و بیان بساط امنع اقدس حضرت مقصودی را سزاست که عالم را بکلمهٴ علیا خلق نمود و بطراز بینش و دانش بیاراست له الحمد و البهآء و له العزّة و الثّنآء قوّتش را شوکت امرا ضعیف ننمود و اراده‌اش را ضوضاء علما منع نکرد از اوّل ایّام امام وجوه انام از عالم و جاهل و صاحبان عزّت و ثروت و قدرت و عظمت قیام فرمود و بأعلی النّدآء کل را بافق اعلی دعوت نمود کجا بودند آن ایّام نفوسی که الیوم بمعارضه قیام نموده‌اند لعمر مقصودی خلف دنان ظنون و اوهام و سبحات و حجبات منزوی و مستور و چون آفتاب برهان از مشرق ارادهٴ رحمن اشراق نمود با اسیاف بغضا از خلف حجاب بیرون آمدند هر صاحب بصر و عقل و شعور انکار آنچه ذکر شد ننماید چه که امر این ظهور اعظم هیچوقت مستور نبوده لازال دست اعدا مبتلا

سبحانک یا مالک الامکان و المستوی علی عرش العظمة و البرهان اسألک بتغرّدات حمامات فردوسک الأعلی بأن تؤیّدنی علی ذکر اولیائک و ثنائهم ای ربّ تری من اقبل الیک و اراد بحر علمک و شمس بیانک اسألک ان لا تخیّبه عمّا اراد انّک انت المقتدر العلیّ الوهّاب

و بعد عرض میشود نامهٴ آن جناب در سجن عکّا باین خادم رسید و چون کلماتش گواهی داد بر اقبال و مودّت و محبّت آن جناب لذا باب سرور مفتوح و افق بهجت مشهود بعد از قرائت و اطّلاع قصد مقام اعلی و ذروهٴ علیا نموده مناجات آن جناب را لیلهٴ چهاردهم شهر شوّال المکرّم امام وجه مالک قدم و مقصود عالم بعد از اشراق نیّر اذن عرض شد و بشرف قبول فائز اینست بشارة کبری که عرض شد در آن حین این آیات محکمات و کلمات مشرقات از افق ارادهٴ مالک اسماء و صفات اشراق نمود قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه

هو النّاطق من افقه الأعلی

یا ایّها النّاظر الی الوجه عبد حاضر در این حین امام وجه حاضر و قرأ ما ناجیت به اللّه ربّ العالمین و ربّ العرش العظیم انّا سمعنا ندائک اجبناک بما لا تعادله کلمات العالم و لا ما عند الأمم اشکر ربّک بما انزل لک فی السّجن الأعظم ما یقرّبک الیه انّه هو الفضّال الکریم لا یعزب عن علمه من شیء و لا تمنعه حوادث الدّنیا و لا تحجبه سبحات اهل البغی و الفحشآء قد اشرق من افق الاقتدار بنور مبین به ظهر ما کان مکنوناً فی العلم و مخزوناً فی خزائن عصمة اللّه المقتدر القدیر انّا وجدنا من کتابک عرف محبّتی و قیامک علی ذکری و ثنائی بین عبادی و انا العلیم الحکیم طوبی للسان تزیّن بذکر المقصود و لأذن سمع ما ارتفع به النّدآء بین الأرض و السّمآء و لعین فازت بمشاهدة آثاری و لقلب اقبل الی افقی المنیر اذا اخذتک نفحات بیانی و فزت بآیاتی قل

الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی من قلمک الأعلی فی سجن عکّآء اذ کنت بین ایدی الأعدآء الّذین اعرضوا عنک و جادلوا بآیاتک و انکروا ما انزلته فی کتابک اسألک یا مولی العالم بأنوار جبروتک و اسرار ملکوتک و بلآلئ اصداف بحر حکمتک و بمظاهر امرک و مشارق وحیک بأن تجعلنی فی کلّ الأحوال ثابتاً علی حبّک و راسخاً فی امرک بحیث لا تمنعنی سبحات الجلال و لا صلیل سیوف اهل الضّلال ای ربّ تری عبدک مقبلاً الیک و منقطعاً عن دونک و ناظراً الی افق فضلک فأنزل علیه من سحاب سمآء رحمتک ما یقرّبه الیک فی کلّ الأحوال انّک انت الغنیّ المتعال

بلسان پارسی ندای الهی را بشنو لعمر اللّه هر نفسی باصغا فائز شد سطوت جبابره و شوکت فراعنه او را از مشرق نور احدیّه و مطلع آیات قدمیّه محروم نساخت بیقین کامل و نور مبین ظلمت اوهام را محو نمود اوست فارس مضمار بیان فراعنه و جبابره که در الواح نازل شده و یا بشود مقصود ارباب عمائمند یعنی علمائی که ناس را از شریعهٴ الهی و فرات رحمت رحمانی منع نموده‌اند در علمای شیعه تفکّر نما در قرون و اعصار یکدیگر را بر منابر سب و لعن نمودند و در لیالی و ایّام بکلمهٴ مبارکهٴ یا قائم ناطق و چون عالم بانوار فجر ظهور منوّر کل با اسیاف ضغینه و بغضا قصد مقصود عالم و مربّی امم نمودند منصفین میدانند که آن قوم چه کردند و چه گفتند حال هم در ایران بر جمیع منابر بسب و لعن مشغولند سبحان‌اللّه معرضین بیان هم بهمان اوهامات متمسّک و متشبّثند بر حزب اللّه واجب و لازم کمال جهد را در حفظ نفوس مبذول دارند که مباد بشبهات ناعقین و اشارات معتدین باوهامات حزب قبل مبتلا گردند مکرّر این بیانات از مشرق علم الهی ظاهر که شاید مقبلین بطراز آگاهی فائز شوند و باسم حقّ جلّ جلاله خود را از عالم و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده کنند نسأل اللّه ان یؤیّدک و یوفّقک علی ما یحبّ و یرضی و علی ما یرتفع به امره بین عباده انّه هو ولیّ المخلصین لا اله الّا هو الملک الفرد الواحد الحقّ العدل المبین انتهی

للّه الحمد آن دوست مکرّم بانوار بیان مالک قدم منوّر و باثر قلم اعلایش مزیّن این نعمت کبری را السن عالم از عهدهٴ شکر برنیاید و این مائدهٴ عظمی را قلم وصف نداند و ادراک احاطه نکند یسأل الخادم ربّه و ربّکم و ربّ العرش و الثّری ان یسقیکم رحیق البقآء انّه هو مولی الأسمآء و فاطر السّمآء

و اینکه سؤال از روایت قبل نمودند که میفرماید العلم سبعة و عشرون حرفاً فجمیع ما جآءت به الرّسل حرفان و لم یعرف النّاس حتّی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرین حرفاً بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمات عالیات از مشرق علم الهی اشراق نمود قوله تبارک و تعالی مقصود از باقی حروف ذکر مقام کلمهٴ مبارکهٴ جامعه بوده هر نفسی آن کلمه را یافت از کلمات عالم خود را بینیاز مشاهده نماید و هر نفسی از کوثر مکنون در آن آشامید عطش و ظمأ نفس و هوی او را اخذ ننماید اوست آن کلمه‌ئی که جمیع علوم و فنون در او مستور اوست مفتاح مدینهٴ استقامت و صراط امّت اوست قاصم شوکت اصنام و اوهام هر نفسی باو فائز شد او فائز است بآنچه که الیوم سزاوار است و آن کلمهٴ علیا از عالم مشیّت بعالم اراده تجلّی فرمود و از اراده بعالم لاهوت و از لاهوت بجبروت و از جبروت بملکوت و تجلّی آن بصورت کلمهٴ جامعه در لوح جناب حیدر قبل علی و حسین علیهما بهائی و عنایتی نازل و ظاهر هو در قمیص انا ظاهر و مکنون بأنا المشهود ناطق اینست آن کلمه‌ئی که صدر مغلّین از آن شکافت و بنیان علوم و فنون معرضین و معتدین متزعزع گشت اصل حدیث مذکور از رسول اللّه روح ما سواه فداه بوده یکی از حروفات فرقان ذکر کرده هر نفسی فی‌الحقیقه باین کلمهٴ مبارکه فائز گردد خود را اعلی الخلق مشاهده نماید و در این امر اعظم ثابت و راسخ شود شبهات علما و اشارات مطالع اوهام را معدوم صرف و مفقود بحت شمرد طوبی للفائزین و طوبی للعارفین و در یک مقام مقصود از آن علوم و فنون بوده این مظلوم در این ایّام بتفسیر کلمات قبل مایل نه نظر بعنایتی که در بارهٴ آن جناب بوده ذکر نمودیم آنچه که عرف بیان الهی از آن متضوّع و اگر نفسی در آن تفکّر نماید و مستقیم شود از اصحاب سفینهٴ حمرا مذکور و مسطور البهآء علیک و علی الّذین وفوا بعهد اللّه ربّ العالمین انتهی

عنایت حقّ از اشراقات انوار کلمات ظاهر و هویدا فضلش اخذ نموده رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه فرموده هل یقدر احد ان یشکره حقّ الشّکر او یحمده حقّ الحمد نفس شکر شکر لازم دارد چه که تأیید شکر از اوست و همچنین حمد انسان بصیر فی‌الحقیقه متحیّر است در بدایع فضل فضّال و عنایات غنیّ متعال اولیای آن ارض را تکبیر و سلام میفرستم و بفضل و رحمت و شفقت حقّ جلّ جلاله بشارت میدهم و از برای هر یک تأیید میطلبم امروز اهل بهاء بحزب اللّه در زبر و صحف و کتب و الواح مذکور و مسطور امید هست از فضل بیمنتهایش به ما ینبغی لأیّامه و لأمره قیام نمایند تا از محبّتشان عالم بنور محبّت منوّر گردد و از اشتعالشان مشتعل انّ ربّنا هو المقتدر القدیر و المؤیّد العلیم البهآء و الذّکر و الثّنآء علیکم و علی الّذین شهدوا بما شهد اللّه انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الخبیر

در این حین در نظر این خادم فانی جناب مخدوم مکرّم آقا علی حیدر علیه بهآء اللّه آمد کأنّ جنابه حاضر امام وجه الخادم نسأل اللّه تعالی ان یؤیّده و یوفّقه علی ما یحبّ و یرضی ولکن این دعا قبل از ذکر بشرف اجابت فائز شده باری خدمت ایشان و جناب بیک علیه بهآء اللّه و جناب ع‌ب علیه بهآء اللّه و ع‌ط علیه بهآء الله و نفوس مذکورهٴ در نامهٴ ایشان سلام و تکبیر میرسانم و میطلبم از برای هر یک آنچه را که شبه و مثل نداشته انّ ربّنا الرّحمن هو المقتدر الغفور الکریم حضرت محبوب فؤاد جناب امین علیه بهآء اللّه الأبهی در هر نامه ذکر ایشان و اولیای آن ارض را مینمایند فرمودند امین کتابیست مبین در ذکر اولیآء اللّه ربّ العالمین خدمت جمیع اولیای آن ارض سلام و تکبیر عرض مینمایم مخصوص آقایانی که بطراز تخصیص من عند اللّه مزیّن و مشرّف و مفتخرند البهآء علیهم و علی من یحبّهم

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ٣ مارس ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر